

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## راهبرد ائتلافی رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی و محیط امنیت منطقه‌ای ایران

کامران لطفی<sup>۱</sup>

رحمان حریری<sup>۲</sup>

### چکیده

رژیم صهیونیستی بهینه‌سازی و توسعه روابط با کشورهای آسیای مرکزی را در اولویت روابط خارجی خود دارد؛ زیرا وابستگی آن به منابع انرژی همچنان تداوم دارد و این مناطق می‌توانند پاسخگوی نیاز سوخت‌های فسیلی این کشور باشند و آن را تا حد زیادی مرتفع سازند. این مقاله به دنبال یافتن پاسخی برای این سؤال است که رژیم صهیونیستی از توسعه دامنه حضور و نفوذ خود در آسیای مرکزی چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ در راستای جستجو برای یافتن پاسخی منطقی به پرسش مذکور این فرضیه به‌سنجش گذاشته شده که گسترش حضور و نفوذ رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی در جهت اتحاد و همگرایی با کشورهای این منطقه با هدف ایجاد واگرایی و اعمال فشار بر محیط پیرامونی و امنیت ملی ایران است. لازم به ذکر است که مبانی متدولوژیک در این مقاله، نظریه‌های ائتلاف و واگرایی می‌باشد و روش تحقیق نیز کیفی از نوع علی است.

### واژگان کلیدی:

آسیای مرکزی، ایران، رژیم صهیونیستی، ائتلاف، واگرایی.

---

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۲/۲۶

<sup>۱</sup>. استادیار جامعه‌شناسی سیاسی گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، جمهوری اسلامی ایران  
klotfei@yahoo.com

<sup>۲</sup>. نویسنده مسئول و استادیار مطالعات منطقه‌ای گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه،

جمهوری اسلامی ایران r.hariri@razi.ac.ir

## مقدمه

با اضمحلال رسمی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱، پنج کشور مستقل قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان که هر کدام یک اتحادیه سابق بودند به وجود آمد. آسیای مرکزی از غرب به دریای خزر، در شرق به استان سین کیانگ چین، روسیه در شمال و ایران و افغانستان در جنوب محدود می‌شود؛ این منطقه محل زندگی ساکنان بومی بوده و بیشتر مسلمانان هستند. شبکه زبان‌ها و فرهنگ‌هایشان به جز تاجیک که به ایرانیان نزدیک‌ترند، منشأ ترک دارند و سرزمین آسیای مرکزی نیز متنوع است و مناطق وسیع و پراکنده را شامل می‌شود (Menon, 1995: 2). کشورهای آسیای مرکزی که از سیاست خارجی چندجانبه پیروی می‌کنند، روابط خود را با بسیاری از کشورها و مناطق از ایالات متحده آمریکا تا چین و از روسیه تا اروپا تقویت کرده است. در این روند کشورهای مختلف خاورمیانه نیز به آسیای مرکزی روی آورده‌اند؛ یکی از کشورهایی که با آسیای مرکزی رابطه برقرار کرده و گام‌های مختلفی برای تقویت این روابط برداشته است، رژیم صهیونیستی می‌باشد (Kaya, 2023: 1).

از جانی دیگر، هرچند نظریه‌های سیاسی و نظامی بنیان‌گذاران رژیم صهیونیستی موجب ایجاد یک رژیم بلندپروازانه با پیامدهای امنیتی بالقوه خطرناک برای منطقه خاورمیانه شده است، اصول و مبانی هدایت‌کننده تفکر رهبران رژیم صهیونیستی باعث شده که این کشور به‌عنوان یک دشمن در جهان اسلام شناخته شود (پسندیده، ۱۳۹۰: ۱) و در نتیجه، ماهیت این ایده‌ها و افکار موجب نگرانی برای ثبات و امنیت منطقه شده است. رژیم صهیونیستی اهمیت ایجاد اتحاد با قدرت‌های بزرگ جهانی را به‌رغم تمایل به خودکفایی (- Zisser, 2023: 1) در دکتترین امنیت ملی کشورش، مشهود نموده است که بر لزوم همسویی با قدرت‌های هژمون تأکید دارد. در آسیای مرکزی نیز، رژیم صهیونیستی مجموعه‌ای از ابتکارات را با هدف اعمال نفوذ خود در حوزه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی در منطقه آغاز کرد. این تلاش‌ها با استقبال کشورهای نوپا روبرو شد که به‌دنبال پیشبرد اهداف توسعه خود بودند؛ با گذشت زمان، این امر منجر به ایجاد یک مشارکت راهبردی بین رژیم صهیونیستی و این کشورها شد (احمدی، ۱۳۹۰: ۱).

بعلاوه این‌که، منابع زیرزمینی غنی آسیای مرکزی و موقعیت ژئوپلیتیکی این منطقه را قادر نموده تا به یک مرکز تبدیل شود تا کشورهایی همچون رژیم صهیونیستی که خواهان بهبود روابط خود با منطقه هستند، از ظرفیت‌های تجاری، اقتصادی، فنی، آموزشی و فرهنگی

و حتی جمعیت پراکنده یهودیان در منطقه بهره برداری لازم را انجام دهند. از این منظر، در واقع رژیم صهیونیستی از توسعه روابط خود با این مناطق بیشتر بر ابعاد دفاعی، امنیتی و فرهنگی تمرکز دارد؛ بنابراین، سیاست‌های چندجانبه کشورهای آسیای مرکزی و علاقه رژیم صهیونیستی به منطقه نشان می‌دهد که روابط به‌رغم مشکلات مختلف، قوی‌تر خواهد شد و تمایل به کنترل کشورهای پیرامونی این مناطق از جمله ایران دارد (Kaya, 2023: 1). با عطف توجه به این مسئله، سوال اصلی مقاله حاضر این است که رژیم صهیونیستی از توسعه دامنه نفوذ و حضور خود در آسیای مرکزی چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ این مقاله در راستای پاسخ به این پرسش، فرضیه زیر را به آزمون می‌گذارد که گسترش حضور و نفوذ رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی در راستای اتحاد و همگرایی با کشورهای آسیای مرکزی با هدف ایجاد واگرایی و اعمال فشار بر محیط پیرامونی و امنیت ملی ایران است.

**چارچوب نظری.** نظریه اتحاد و ائتلاف که ریشه در رویکردهای واقع‌گرایانه روابط بین‌الملل دارد، بر استفاده از مفاهیم قدرت، تهدید و حکمرانی تأکید دارد (Bloor, 2022: 3-11). این نظریه استدلال می‌کند که ماهیت قطبی و آنارشیک نظام بین‌الملل، ایجاد اتحادها را اجتناب ناپذیر می‌کند. مارتین وایت<sup>۱</sup> اذعان دارد که کارکرد اتحادها، تقویت امنیت متحدان و ارتقای منافع آن‌ها در دنیای خارج است (Frydrych, 2008: 1-4). از این منظر، جورج لیسکا<sup>۲</sup> معتقد است که کشورها به دلیل ناتوانی در رویارویی با دشمنان قوی، تصمیم به همکاری با سایر کشورهایی که وضعیت مشابه آن‌ها را دارند، می‌گیرند تا امنیت خود را در برابر دشمن مشترک تضمین کنند (غفاری و شریعتی، ۱۳۷۸: ۷۸).

در همین راستا، یکی از تعاریفی که از شهرت زیادی برخوردار است مربوط به استفن وایت<sup>۳</sup> است. وایت، اتحاد را این‌گونه تعریف می‌کند که: یک اتحاد، آرایش رسمی یا غیر رسمی برای همکاری‌های امنیتی بین دو یا چند دولت مستقل است. از نظر وایت اگرچه ترتیبات دقیق در هر اتحادی متفاوت از دیگری است؛ اما اتحادها در کل تعهدی برای حمایت متقابل نظامی در مقابل برخی از بازیگران خارجی در بعضی از شرایط ویژه است. این مسئله هم تعهدات رسمی و هم تعهدات غیر رسمی را در بر می‌گیرد. اتحاد در راه‌های مختلف از دیگر اشکال همکاری‌های امنیتی متفاوت است؛ مثلاً توافق برای کاهش تنش بین دشمنان (مخاصمان) از طریق کنترل تسلیحات، تنش‌زدایی و یا یک مجموعه از اقدامات

<sup>1</sup>. Martin Wight

<sup>2</sup>. George Liska

<sup>3</sup>. Stephan Walt

اعتمادسازی به معنای اتحاد نیست. زیرا آن‌ها یک تعهد به دفاع متقابل را در بر نمی‌گیرند. تعهد در آن به معنای پشتیبانی سایر اعضای اتحاد از یک عضو در مقابل دیگر دولت‌های خارج از جامعه اتحاد است. هرچند که اعضای یک اتحادیه ممکن است بخشی از یک سازمان امنیت جمعی باشند و به اشکال دیگری از امنیت جمعی نیز درگیر باشند؛ اما عدم تمایز این مفاهیم منجر به تجزیه و تحلیل گمراه‌کننده و سیاست‌گذاری غلط می‌شوند. در مجموع، به موجب این دیدگاه، نظریه اتحاد و ائتلاف به این مسئله می‌پردازند که دولت‌ها در دستیابی بهتر به اهداف خود در عصر کنونی ناگزیر از ایجاد اتحاد و ائتلاف با دیگران هستند به ویژه دولت‌هایی که دغدغه‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی مشترکی داشته باشد (قوام و ایمانی، ۱۳۹۰: ۴۲-۴۱).

در روابط بین‌الملل، کشورها اغلب به دنبال تقویت قدرت خود هستند و از طریق ایجاد اتحاد با سایر ملت‌ها، مخالفان خود را از انجام این کار باز می‌دارند. این اتحادها بر اساس منافع مشترک است تا اصول و هدف اصلی آن‌ها جلوگیری از تسلط بیش از حد هر کشوری است. رویکرد اتحاد برای تحلیل روابط بین‌الملل، سیستمی است و بر عوامل داخلی کشورها متمرکز است تا اقدامات فردی آن‌ها. رهبران سیاسی در کشورهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر، اغلب حفظ قدرت خود را بر منافع ملی و تمامیت ارضی ترجیح می‌دهند. بنابراین، آن‌ها با قدرت‌های قوی‌تر اتحاد تشکیل می‌دهند تا تهدیدات خارجی را از بین ببرند و نفوذ سیاسی خود را حفظ کنند (Quirk, 2014: 1-15).

از این منظر، کشورهای جهان سوم به‌واسطه فقدان مشروعیت و اجماع با تهدیدات داخلی فزاینده‌ای مواجه هستند و در نتیجه، ترجیح می‌دهند تا با هر کشوری که تداوم حکومت آن‌ها را تضمین می‌کند، متحد شوند (Bloor, 2022: 5-10). با توجه به مطالعات و تحقیقات مختلف در حوزه روابط بین‌الملل، مشاهده شده است که کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه، فاقد ظرفیت بسیج کارآمد منابع ملی و داخلی خود در برابر تهدیدات هستند. این امر منجر به بی‌ثباتی و جستجوی مداوم برای اتحاد با کشورهای خارجی به-عنوان راه حلی برای مشکلات داخلی و بحران مشروعیت می‌شود. نظریه پردازان واقع‌گرایانه استدلال می‌کنند که بسیاری از اتحادها برای استفاده از فرصت‌ها به جای مقابله با تهدیدها شکل می‌گیرند. در نتیجه، کشورها اهداف و مقاصد سیاسی خود را دنبال می‌کنند که در نهایت، منجر به ایجاد اتحاد با سایر قدرت‌ها می‌شود (غفاری و شریعتی، ۱۳۸۷: ۸۰-۷۵).

یکی دیگر از عوامل مهم در رویکرد سیاست خارجی یک کشور نسبت به همسایگان خود، سیاست‌ها و اقدام‌های متقابل میان آن‌ها است (Piccoli, 1999: 1-2). یک اقدام از طرف دولت "الف" که به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم دولت "ب" را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، پاسخ آن دولت را بر می‌انگیزد. زمانی که این پاسخ‌ها و واکنش‌های متقابل شکل غیرطبیعی به‌خود بگیرند، روابط دگرگون شده و تعامل خصمانه‌ای میان آن‌ها حاکم می‌شود. عوامل متعددی وجود دارند که می‌توانند به‌واسطه نوع اهداف، توانمندی‌ها و یا برداشت‌های کشورها نسبت به یکدیگر، روابط را به بحران کشانده و زمینه واگرایی<sup>۱</sup> میان آن‌ها را فراهم کنند؛ این موضوع بیش از هر چیز در روابط میان همسایگان و یا کشورهای یک منطقه صادق است (ازغندی و آقاعلیخانی، ۱۳۹۰: ۲۲۷).

از سویی دیگر، نظریه دوم به‌کارگرفته شده در این بخش، نظریه واگرایی است که بیان می‌دارد که عوامل مختلفی باعث بروز تعارض، رقابت و واگرایی میان کشورها می‌گردند. نابرابری قدرت و عدم یکپارچگی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی در تشدید اختلاف‌ها میان کشورها اثر به‌سزایی داشته و می‌توانند زمینه واگرایی میان آن‌ها را فراهم کنند. در مجموع، برخی محققان عوامل بروز تعارض را در سه مقوله قرار می‌دهند: ۱. تعارض بر سر منافع ملی که شامل: الف) پرکردن خلاء قدرت در یک منطقه یا کشور. ب) تجدید نظر طلبی. ج) مناقشه برای تفوق و برتری؛ می‌باشد؛ ۲. تعارضات ایدئولوژیک؛ و ۳. رقابت‌های اقتصادی (قوام، ۱۳۸۰، ۲۶۱-۲۵۶).

عوامل مذکور، خود تحت تأثیر متغیرهایی چون نخبگان سیاسی، نظام بین‌المللی و حاکمیت‌های جداگانه می‌باشند. عمده تعارض میان دولت‌ها، ناشی از به‌خطر افتادن منافع ملی آن‌هاست که این امر می‌تواند یا ناشی از تعارض به‌علت پرکردن یک خلاء قدرت در یک منطقه یا کشور خاص باشد و یا آن‌که تعارض براساس تقابل میان یک کشور طالب حفظ وضع موجود و خواهان تغییر وضع موجود به‌وجود آید و یا به‌عنوان مهم‌ترین دلیل این تعارض، می‌تواند به‌دلیل برتری طلبی در سطح منطقه‌ای یا بین‌المللی اشاره نمود؛ ضمن آن که رقابت‌های اقتصادی در این تعارض‌ها موثر هستند و تعارض‌های ایدئولوژیک نیز از مهم‌ترین عوامل واگرایی میان کشورها می‌باشند (ازغندی و آقاعلیخانی، ۱۳۹۲: ۲۲۸).

از نظر اهداف، واگرایی را می‌توان به سه نوع طبقه بندی کرد: واگرایی نسبت به رژیم سیاسی که هدف اصلی آن اصلاح یا براندازی نظام سیاسی حاکم؛ این نوع واگرایی را می‌توان

<sup>۱</sup>. Divergence

سیاسی نامید. واگرایی نوع دیگر مربوط به قلمرو است و اهداف تجزیه‌طلبی را در مراحل اولیه خود دارند که در این نوع از واگرایی، گروه‌های قومی حس تعلق به قلمرو ملی را ندارند و فکر می‌کنند که سرنوشت آن‌ها از سرزمین ملی جدا شده است و این می‌تواند به عنوان یک واگرایی سرزمینی در نظر گرفته شود. آخرین واگرایی مربوط به ملت است، جایی که یک گروه قومی با سایر گروه‌های سازنده یک کشور همخوانی چندانی ندارد؛ به لحاظ اهداف، این نوع واگرایی بین امر سیاسی و سرزمینی است و با این حال، تمایل بیشتری به واگرایی سرزمینی دارد. (Abdi, 2018: 93)

در نهایت، بایستی تأکید نمود که دلیل رجحان و به‌کارگیری نظریات همگرایی و واگرایی در این مقاله، این است که کانون توجه نوشتار حاضر بر تبیین چرایی مسأله نزدیکی رژیم صهیونیستی با مجموعه کشورهای آسیای مرکزی، متمرکز می‌باشد؛ در واقع، احساس تهدید می‌تواند کشورهای را گرد هم آورد که نه تنها اشتراکات کمی دارند، بلکه ممکن است دشمن هم نیز باشند و در نتیجه، دو کشور از ائتلاف‌های مخالف می‌توانند یک اتحاد تشکیل دهند یا به همان ائتلاف بپیوندند. علاوه بر این، رژیم صهیونیستی از طریق همگرایی با کشورهای آسیای مرکزی هدف دیگری، یعنی ایجاد فشار و تهدید در حوزه امنیت ملی در قبال جمهوری اسلامی ایران را نیز دنبال می‌کند که این مسئله در چارچوب نظریه واگرایی قابل تبیین می‌باشد.

### ۱. جایگاه آسیای مرکزی در رویکرد سیاست خارجی رژیم صهیونیستی

جهت ادراک بهتر مسئله مورد نظر مقاله حاضر، ابتدا بایستی به جغرافیای سیاسی و وضعیت حاکم در این کشورها نگاهی گذرا داشته باشیم تا از این رهگذر قادر باشیم عواملی را که باعث جاذبه حضور رژیم صهیونیستی در این مناطق و نیز دنبال نمودن استراتژی و اهداف خاص خود می‌شود را بهتر تبیین نماییم. از این رو، آسیای مرکزی منطقه‌ای متشکل از پنج کشور به نام‌های قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان است (نقشه یک) که اهمیت ژئوپلیتیکی این مناطق را نمی‌توان دست کم گرفت (Duarte, 2014: 1). در حالی که برخی از تحلیلگران استدلال می‌کنند که منابع انرژی منطقه دلیل اهمیت آن است و برخی دیگر معتقدند که برعکس است؛ چراکه نزدیکی آسیای مرکزی به ایران به عنوان کشوری با نفوذ منطقه‌ای رو به رشد و چین به‌عنوان یک قدرت جهانی در حال رشد و

راهبرد ائتلافی رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی و محیط امنیت منطقه‌ای ایران □ ۱۲۷

نیز روسیه با سطح نفوذ فرا منطقه‌ای، اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیکی این منطقه را به‌ویژه برای قدرت‌های خارجی بیشتر کرده است (عطایی و شیبانی، ۱۳۹۰: ۱۳۶-۱۳۵).

نقشه ۱. موقعیت ژئوپلیتیک کشورهای آسیای مرکزی



Source: <https://www.mehrnews.com>

پس از حملات یازده سپتامبر و متعاقب آن جنگ در افغانستان، ایجاد پایگاه‌های نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و حضور نظامی ناتو در افغانستان، وضعیت ژئوپلیتیک جدیدی را برای منطقه به ارمغان آورد (Sulaiman, 2002:247). از این رو، این ژئوپلیتیک در حال تحول، پیامدهای مختلفی برای جمهوری‌های آسیای مرکزی به‌همراه داشت؛ از یک سو، جنگ قدرت در این منطقه، رهبران این کشورها را در تلاش برای تنظیم دقیق سیاست خارجی خود با استفاده از روش‌های آزمون و خطا، دچار ابهام نموده و از طرف دیگر به صورت همزمان برخی به‌دنبال روابط نزدیک با روسیه، غرب و ایالات متحده رفتند و برخی دیگر از این کشورها نیز به‌دنبال نزدیکی و همکاری با کشورهای خارج از منطقه مانند رژیم

صهیونیستی بودند. از سوی دیگر، منابع انرژی نفت و گاز در آسیای مرکزی به کانون اصلی رقابت و همکاری برخی بازیگران و قدرت‌های منطقه تبدیل شده و این بیانگر آن است که رقابت‌ها و ائتلاف‌های متضاد در این منطقه ادامه خواهد داشت (Rumer, 2002:1).

با این وجود، رژیم صهیونیستی کشوری است که در غرب آسیا قرار گرفته است (نقشه ۲)؛ سیاست خارجی این کشور نه تنها بر تعیین و حفظ مرزهای فیزیکی دولت یهودی تأکید دارد بلکه به مسئله حدود سیاسی صهیونیسم نیز توجه ویژه دارد و در واقع این سیاست، نشأت گرفته از سیاست توسعه‌طلبی ارضی برای تأمین امنیت بیشتر است. بر مبنای همین سیاست، پس از فروپاشی شوروی یکی از مناطقی که مورد توجه رژیم صهیونیستی قرار گرفت، منطقه آسیای مرکزی بود. رژیم صهیونیستی از نخستین کشورهایی بود که استقلال کشورهای آسیای مرکزی را به رسمیت شناخت و با شکل‌گیری این جمهوری‌های جدید در آسیای مرکزی، رژیم صهیونیستی تلاش‌های گسترده‌ای برای نفوذ اقتصادی و سیاسی در این مناطق آغاز کرد. کشورهای جدید نیز که به لحاظ اقتصادی از جمله کشورهای توسعه‌نیافته اقتصادی و سیاسی محسوب می‌شدند از همکاری با رژیم صهیونیستی جهت رسیدن به توسعه اقتصادی استقبال کردند. رژیم صهیونیستی با برقراری روابط با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع آسیای مرکزی نشان داد که هدف سیاست جدیدش در آسیای مرکزی تبدیل این منطقه به -حوزه نفوذی برای تأمین امنیت بیشتر دولت یهودی است (ممیز، ۱۳۸۹: ۱).

از جمله دلایل اهمیت آسیای مرکزی برای تل‌آویو، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: الف. بر خورنداری این منطقه از منابع طبیعی فراوان از جمله منابع استراتژیک انرژی؛ ب. وجود نیروی کار ارزان و فراوان؛ پ. وجود بازار بزرگ و پررونق برای صادرات کالاهایی چون پلاستیک، ماشین‌آلات و مواد شیمیایی؛ ت. وجود یهودیان در این کشورها همانند جمعیت یهودیان بخارا و؛ ث. بهره‌مندی این منطقه از موقعیت جغرافیایی در مجاورت ایران که امکان محاصره و مقابله رژیم صهیونیستی با گسترش امواج اسلام‌گرایی متأثر از ایران و کنترل مستقیم این جریانات را فراهم می‌سازد؛ چرا که به دلیل وجود زمینه‌های مذهبی و دینی در افکار عمومی مردم منطقه قفقاز و آسیای مرکزی و زمینه‌های همگرایی میان ایران و مردمان آن منطقه، امکان رشد و گسترش اسلام‌گرایی وجود دارد که این امر به نوبه خود تهدیدی جدی علیه رژیم صهیونیستی تلقی می‌شود (ممیز، ۱۳۸۹: ۱).



## ۲. اهداف رژیم صهیونیستی از سیاست نفوذ در آسیای مرکزی

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رژیم صهیونیستی به دنبال افزایش حضور خود در منطقه آسیای مرکزی برآمد. اگر چه این کشور از لحاظ جغرافیایی دور از آسیای مرکزی است (نقشه ۳) اما نقش اقتصادی قابل توجهی در این مناطق ایفا می‌کند؛ تاجایی که هیئت‌های متعددی از مسئولان اقتصادی و کسب و کار رژیم صهیونیستی جهت تبادلات اقتصادی به کشورهای قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان سفر کرده‌اند و نیز راه‌هایی برای گسترش تجارت را بررسی کرده‌اند و حتی زمینه را برای ورود مقامات رژیم صهیونیستی به قزاقستان فراهم نموده‌اند. مسئله مهم دیگر آن است که با توجه به وجود تهدید بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی، رژیم صهیونیستی مایل است تا این کشورها را همواره سکولار نگه دارد و از همبستگی آن‌ها با ایران ممانعت به عمل آورد.

به همین جهت است که رژیم صهیونیستی سعی در ارتقای روابط امنیتی خود و گسترش همگرایی با دولت‌های آسیای مرکزی دارد (Blua, 2001:1).

## نقشه ۳. نمای بُعد مسافت رژیم صهیونیستی و کشورهای آسیای مرکزی



Source: <https://ino.school>

به این ترتیب در این جا لازم است که به‌طور مشخص استراتژی و اهدافی را که رژیم صهیونیستی از طریق همگرایی با کشورهای آسیای مرکزی و گسترش دامنه حضور و نفوذ در این مناطق دنبال می‌نماید را به شرح زیر معرفی نمود: اول، خروج از انزوا؛ سیاست-

خارجی رژیم رژیم صهیونیستی از سال ۱۹۵۰ و از دوران بن‌گورین، استراتژی خروج از انزوا را دنبال کرده است و تلاش نموده تا درگیری رژیم صهیونیستی با فلسطین را نه به‌عنوان مشکل این رژیم با جهان اسلام بلکه به‌عنوان جنگ رژیم صهیونیستی با اعراب تلقی کند. به همین دلیل این رژیم سعی داشته با برقراری ارتباط با کشورهای غیر عرب و مسلمان این‌گونه القا نماید که با آن‌ها روابط حسنه‌ای دارد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رژیم صهیونیستی فرصت بالقوه‌ای برای دستیابی به اهداف خود فراهم دید و بنابراین، یکی از سیاست‌های راهبردی این رژیم برقراری روابط رسمی با کشورهای تازه استقلال یافته و گسترش این روابط بر اساس سیاست پایان دادن به انزوا قرار گرفت (Boucek, 2004: 70-75).

دوم، تخریب روابط ایران با مجموعه کشورهای آسیای مرکزی؛ یکی از اهداف ژئوپلیتیکی رژیم صهیونیستی برهم زدن و تضعیف روابط دوستانه ایران با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز است. این امر از طریق دستکاری استراتژیک رسانه‌ای و تلاش‌های دیپلماسی عمومی به دست می‌آید که هدف آن ایجاد بدبینی در میان مقامات آسیای مرکزی نسبت به ایران است. در این راستا، رژیم صهیونیستی با آمریکا همکاری می‌کند تا جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان یک تهدید منطقه‌ای معرفی کند و سیاست همسایگی اش را تضعیف کند. توسعه روابط رژیم صهیونیستی و کشورهای آسیای مرکزی با استحکام روابط ایران با این کشورها ارتباط مستقیم دارد؛ چراکه با تقویت روابط ایران با کشورهای منطقه، روابط رژیم صهیونیستی با این کشورها تضعیف می‌شود (Zardykhan, 2020: 1-2).

سوم، فروش سلاح؛ یکی از اهدافی که رژیم صهیونیستی دنبال می‌کند، فروش تسلیحات است. برای تحقق این امر، این کشور به دنبال تداوم درگیری‌ها در منطقه با حفظ تنش و اجتناب از حل و فصل است. رویکرد رژیم صهیونیستی در جریان مناقشه ارمنستان و آذربایجان نیز متفاوت نیست، زیرا این کشور همچنان به ارسال سلاح به هر دو طرف برای حفظ یا تشدید بحران قره‌باغ ادامه می‌دهد. علاوه بر این، حمایت مخفیانه تل آویو از گروه‌های افراطی با دستور کار فروش تسلیحات آن مرتبط است (Ibid:1-2).

چهارم، روابط فدراسیون روسیه و رژیم صهیونیستی؛ این دو کشور با هم روابط رسمی برقرار کرده‌اند، اما تفاوت‌های راهبردی قابل توجهی به‌ویژه در مورد بحران سوریه دارند. هدف تل آویو اعمال نفوذ در آسیای مرکزی است که حوزه فعالیت مسکو محسوب می‌شود و با این کار بر روابط مسکو با منطقه تأثیر منفی می‌گذارد و در نتیجه، قدرت روسیه را محدود می‌کند (Averbukh & Klein, 2018: 1-6).

پنجم، نفوذ فرهنگی؛ رژیم صهیونیستی استراتژی نفوذ فرهنگی را در کشورهای مستقل و مسلمان آسیای مرکزی و قفقاز دنبال می‌کند و این کشور مراکز فرهنگی متعددی را از طریق مؤسسات خیریه ایجاد کرده و از ابزارها و روش‌های مختلف فرهنگی مانند جشنواره‌های فیلم و نمایشگاه کتاب استفاده کرده است. فعالیت‌های اطلاعاتی و جاسوسی و تقویت جایگاه اقلیت‌های یهودی نیز به کار گرفته شده است (پاک‌آئین، ۱۳۹۶: ۱). یکی از انگیزه‌های رژیم صهیونیستی برای برقراری روابط با کشورهای منطقه، سرنوشت جوامع یهودی در آسیای مرکزی و قفقاز است. در مواقع اضطراری، رژیم صهیونیستی شبکه‌های لازم را برای تخلیه یهودیان از منطقه ایجاد کرده است. علاوه بر این، اقلیت یهودی در این جمهوری‌ها به‌عنوان اهرمی برای ترویج آرمان‌های صهیونیستی عمل می‌کنند (Kaya, 2023: 1).

ششم، گسترش روابط اقتصادی رژیم صهیونیستی با کشورهای منطقه؛ به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند کشاورزی، مدیریت آب، آبیاری و کشت پنبه، اولویت اصلی راهبرد منطقه‌ای این کشور است. رژیم صهیونیستی به‌دنبال تقویت روابط سیاسی و دیپلماتیک خود از طریق کانال‌های اقتصادی و تجاری بوده و از این طریق، موقعیت استراتژیک خود را در منطقه تقویت می‌کند و با متقاعد کردن این کشورها مبنی بر اینکه تل‌آویو کلید کمک‌های غرب را در دست دارد، گام‌های اساسی جهت نفوذ در بخش‌های مختلف آسیای مرکزی و قفقاز برداشته و به‌رغم عدم همسویی با سیاست‌های رژیم صهیونیستی، این جمهوری‌ها همکاری با رژیم صهیونیستی را برای دسترسی به حمایت‌های مالی، اقتصادی و فنی غرب پذیرفته‌اند (Al-Hariri, 2011: 322-327).

هفتم، تقویت جایگاه رژیم صهیونیستی در مجامع بین‌المللی؛ پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رژیم صهیونیستی به دنبال برقراری روابط رسمی با کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی بود. یکی از انگیزه‌های این امر جلب حمایت این کشورها در سازمان‌های بین‌المللی به منظور کاهش فشار علیه این کشور و رفع بحران مشروعیت ساختاری آن بود. علاوه بر این، رژیم صهیونیستی با هدف جلوگیری از تشکیل محور ضد رژیم صهیونیستی در منطقه، درصدد گسترش سطح تماس خود با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و تضمین مواضع دیپلماتیک یکپارچه کشورهای منطقه در مناقشه بین اعراب و رژیم صهیونیستی و روند صلح خاورمیانه بوده است (Kaya, 2023: 2).

به نظر می‌رسد که رژیم صهیونیستی سه هدف مشخص و کلیدی را برای گسترش نفوذ خود در آسیای مرکزی دنبال می‌کند: اولاً، اسرائیل به‌دنبال تحت‌الشعاع قرار دادن ابعاد عربی غرب آسیا

و تبدیل آن به خاورمیانه بزرگتری بود که از مرزهای شمالی ایران فراتر می‌رفت و آسیای مرکزی و روسیه را در بر می‌گرفت. ثانیاً، هدف رژیم صهیونیستی برقراری ارتباط با جوامع یهودی در این منطقه و تسهیل مهاجرت آن‌ها به رژیم صهیونیستی بود (Ibid: 2). در نهایت، با توجه به اهمیت استراتژیک همسایگی ایران با این منطقه، رژیم صهیونیستی فرصت را غنیمت شمرده و در صدد نهادینه کردن تصویری از خود است که می‌تواند با رویکرد عمل‌گرایانه و مهارت‌های بالای تکنولوژیک این جمهوری‌ها را به کشورهای پیشرفته و مدرن تبدیل کند (پایگاه‌الوقت: ۱۳۹۳).

### ۳. راهبرد ائتلاف

با عطف توجه به مطالب مطرح شده، بایستی تأکید نمود که بعد از استقلال مجموعه کشورهای به‌جا مانده از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، رژیم صهیونیستی همواره سعی نموده است تا در پنج کشور آسیای مرکزی یعنی قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان نفوذ نماید و به‌تدریج نیز این حضور خود را به‌خصوص در سال‌های اخیر که شاهد تحولات عمده سیاسی در منطقه خاورمیانه بوده‌ایم را پررنگ‌تر نماید و از قبیل همگرایی و ائتلاف با این کشورها اهداف راهبردی خود را محقق نماید. به‌همین منظور در ادامه تلاش می‌شود تا با بهره‌گیری از بینش نظری به چرایی همگرایی رژیم صهیونیستی با هر یک از کشورهای آسیای مرکزی بپردازیم.

از این منظر، بایستی تأکید نمود که امروزه تحولات تدریجی مثبتی در ترکمنستان در حال وقوع است و در حال حاضر نیز پیشرفت رو به‌رشدی را تجربه می‌نماید. همچنین، آینده روشن ترکمنستان در زمینه استخراج منابع انرژی سبب شده است، تا بازیگران دیگری مانند رژیم صهیونیستی برای حضور در این کشور تمایل زیادی داشته باشند.

به‌علاوه این که رژیم صهیونیستی از سال ۱۹۹۳ با ترکمنستان روابط دیپلماتیک داشته است به‌نحوی که حتی در حوزه اقتصادی هم هیئت بازرگانی رژیم صهیونیستی از ترکمنستان دیدار کردند و تعدادی پروژه‌های تکنولوژی کشاورزی و توسعه روستایی به‌طور دوجانبه پیشنهاد شدند (Olcott, 2013: 8).

یکی از اهداف رژیم صهیونیستی از این تعاملات و همکاری‌های اقتصادی در دست‌گرفتن نبض بازار گاز جهانی برای فشار به ایران و کاتالیزور امر تحریم است؛ به این صورت که اگر آمریکا و رژیم صهیونیستی توانایی جلب نظر دولت‌مردان ترکمن را داشته باشند، ترکمنستان از ظرفیتی بالا و نقشی کلیدی در تحقق طرح تحریم گازی و کاهش وابستگی جهانی به‌منابع

زیر زمینی ایران دارا خواهد بود. در این راهبرد آمریکایی - رژیم صهیونیستی، ترکمنستان می‌تواند قابلیت بالقوه پل انرژی بودن ایران با مسیر جدید انتقال گاز به اروپا از طریق دریای خزر - آذربایجان - ترکیه را ناکارآمد کند (Ibid:3). از سوی دیگر نیز، شرکت‌های سرمایه‌گذاری خصوصی تولید نفت و گاز متعلق به رژیم صهیونیستی بیش از یک دهه است که در ترکمنستان به شدت در حال فعالیت و گسترش می‌باشند (Report, 2008: 1).

مسئله مهم دیگر آن است که رژیم صهیونیستی در طول تاریخ تشکیل خود، همواره ارتباط پایدار و سازمانی منحصر به فردی را با تشکیلات فرقه بهائیت داشته است و به همین جهت، ترکمنستان بهترین گزینه برای اقدامات بهائیان است؛ چراکه این کشور برای فرقه بهائیت حس نوستالژیکی را جهت فعالیت‌های تبلیغاتی ایجاد می‌کند. در سال‌های اخیر این فرقه دامنه فعالیت‌های خود را افزایش داده و به دنبال یارگیری از ترکمن‌ها و شیعیان آذری مقیم ترکمنستان می‌باشد و به‌ویژه با افتتاح سفارت رژیم صهیونیستی در ترکمنستان فعالیت این فرقه از فاز تبلیغاتی به فاز اصلی خود یعنی جاسوسی در مناطق آسیای مرکزی و شمال شرقی ایران منتقل شده است.

غیر از ترکمنستان، رژیم صهیونیستی روابط دیپلماتیک خود را با قزاقستان در سال ۱۹۹۲ برقرار کرد اما اولین سفر رسمی نخست وزیر رژیم صهیونیستی یعنی شیمون پرز<sup>۱</sup> به قزاقستان در سال ۲۰۰۹ انجام شد. در ژوئیه ۲۰۱۶ نیز بنیامین نتانیا هو<sup>۲</sup>، نخست‌وزیر جدید رژیم صهیونیستی، قصد خود را برای سفر رسمی به قزاقستان و اهمیت روزافزون آن برای جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیکی رژیم صهیونیستی را اعلام کرد. این سیاست نتانیا هو در رژیم صهیونیستی توجه همگان را به خود جلب کرد؛ زیرا بازدید مقامات رژیم صهیونیستی از آسیای مرکزی بسیار نادر بود. در همین راستا در سال‌های اخیر نیز رژیم صهیونیستی به اتحادیه اقتصادی اوراسیا و منطقه تجارت آزاد وارد شده و به عضویت سازمان تجارت جهانی<sup>۳</sup> در آمده است این امر سبب گردیده تا پایه‌ای برای همکاری‌های اقتصادی بلندمدت میان رژیم صهیونیستی و قزاقستان در سال‌های آتی فراهم شود؛ تمایل قزاقستان برای وارد کردن تسلیحات نظامی از رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر به بهبود روابط دوجانبه کمک کرده است (Ramani, 2016: 1-2).

<sup>1</sup>. Shimon Peres

<sup>2</sup>. Benjamin Netanyahu

<sup>3</sup>. World Trade Organization

به‌علاوه این که قزاقستان از جمله کشورهایی است که رژیم صهیونیستی سعی می‌کند تا از طریق توسعه روابط سیاسی - اقتصادی با این کشور، اهداف خود در زمینه بهبود وضعیت سیاسی پناهندگان یهودی در کشورهای آسیای مرکزی و بسترسازی برای تشکیل دولتی - یهودی - صهیونیستی را محقق سازد. از سویی دیگر، جمهوری قزاقستان همواره خود را به - عنوان دولتی دموکراتیک، سکولار، قانونی و اجتماعی می‌داند که این امر باعث شده است که فرصت‌های بیشتری برای گسترش روابط رژیم صهیونیستی با قزاقستان فراهم شود؛ چرا که در قالب رقابت‌های منطقه‌ای و برای جلوگیری از تهدیدهای امنیتی علیه موجودیت رژیم صهیونیستی این کشور بیشتر به دنبال گسترش روابط با دولت‌های اسلامی است که ضدیتی با موجودیت رژیم صهیونیستی نداشته باشد و نیز تفسیری از اسلام داشته باشند که با رویکرد رژیم صهیونیستی به جهان اسلام موافق باشد؛ قزاقستان از این دو ویژگی برخوردار می‌باشد (وثوقی و صفری، ۱۳۹۶: ۱۰۸).

به‌علاوه این که ارتباط با قزاقستان به رژیم صهیونیستی اجازه می‌دهد تا برای متوقف کردن دشمن خود یعنی ایران در نزدیکی قلمرو آن، اقدامات پیشگیرانه‌ای را انجام بدهد و نیز یک پل ارتباطی برای خود فراهم کند تا همواره تحولات در دنیای گسترده اسلامی به‌ویژه از طریق ائتلاف با آستانه را رصد نماید و همچنین بتواند به نحو مطلوبی از موجودیت خود دفاع کند و در راستای پیشبرد اهداف سیاسی خود قدم بردارد (Feiler and Lim, 2014 : 7-9).

تاجیکستان نیز همچون سایر کشورهای آسیای مرکزی با مواد خام ثروتمند و منابع انسانی فراوانش توجه رژیم صهیونیستی را برای سرمایه‌گذاری به خود جلب کرده است؛ هرچند این کشور به‌عنوان یک هدف سرمایه‌گذاری برای رژیم صهیونیستی جذاب بوده؛ اما این علاقه با شروع جنگ داخلی در تاجیکستان در سال ۱۹۹۲ از بین رفت. با این وجود، رژیم صهیونیستی هنوز روابط دیپلماتیک فعال خود را با تاجیکستان حفظ کرده است و در جبهه اقتصادی نیز فعالیت‌هایی دارد؛ چرا که در فوریه ۱۹۹۲، یک هیئت رژیم صهیونیستی به تاجیکستان سفر کرد و برای انتقال تخصص‌های رژیم صهیونیستی در زمینه کشاورزی و بهره‌برداری از نفت خام تاجیکستان یک توافق‌نامه امضا کرد (احمدی، ۱۳۸۷: ۹).

در همین زمینه متخصصین عرصه انرژی، آبیاری، کشاورزی، تکنولوژی‌های اطلاعاتی، بهداشتی و گردشگری رژیم صهیونیستی به تاجیکستان وارد شده‌اند. این امر تا حدی رونق اقتصادی را رقم زد تا جایی که امروزه تاجیکستان فعالیت‌های اقتصادی خود را به‌طور قابل توجهی بهبود بخشیده و نیز در حال پیشرفت در حوزه‌هایی نظیر اصلاحات ساختاری برای

خصوصی‌سازی شرکت‌های بزرگ و ایجاد سیاست‌های رقابتی است (Friis Bach, 2015: 19). علاوه بر مسائل یاد شده، تاجیک‌ها و یهودیان از لحاظ تاریخی مشترکات زیادی دارند. این دو قوم در دوران شوروی در پایتخت تاجیکستان، شهر دوشنبه در کنار یکدیگر به‌سر می‌بردند، که این مسئله از سوی رژیم صهیونیستی به‌عنوان نمونه‌ای از همزیستی مسالمت‌آمیز و تحمل‌پذیری دو کشور تبلیغ می‌شود. یکی از مقامات تاجیکستان در این باره اظهار داشته است که: یهودیان در تأسیس و پایه‌گذاری فرهنگ و علم تاجیک‌ها نقش قابل توجهی دارند و ده‌ها هزار یهودی تبار تاجیکستانی امروز در رژیم صهیونیستی، آمریکا و اروپا از فرهنگ، زبان و معنویات دو ملت کهن نمایندگی می‌کنند (پایگاه فارس: ۱۳۹۵). شایان ذکر است که از زمان استقلال تاجیکستان، رژیم صهیونیستی برقراری روابط با این کشور و تأثیرگذاری بر آن را در اولویت قرار داده است. زیرا تاجیکستان را می‌توان از نظر فرهنگی در حوزه تمدن باستانی ایرانی دسته بندی کرد و جمهوری اسلامی ایران نیز تاجیکستان را نقطه استراتژیکی برای حضور خود در آسیای میانه می‌بیند (حسین‌زاده، ۱۳۹۳: ۸۸).

علاوه بر تاجیکستان، در خصوص قرقیزستان نیز می‌توان چنین ادعان نمود که از زمان تحولات مارس ۲۰۰۵ به بعد در یک وضعیت امنیتی نامناسب به سر می‌برد و صحنه اصلی رقابت‌های سیاسی قرار گرفته است، اما حکومت رژیم صهیونیستی و قرقیزستان در مورد همکاری در عرصه‌های گسترده از جمله رسانه‌ها، علم، تکنولوژی، فعالیت‌های فرهنگی و سرمایه‌گذاری مشترک موافقت کرده‌اند. علاوه بر این، رژیم صهیونیستی قبلاً بخش مهمی از نیازهای عرضه بخش‌های عمومی و خصوصی در قرقیزستان را برآورده کرده است (Macfarlane and Torjesen, 2007: 21).

رژیم صهیونیستی سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی در سیستم کشاورزی و آبیاری قرقیزستان انجام داده است. علاوه بر این، برای افزایش چاپ و انتشار نشریات و توسعه بخش‌های فناوری‌های پیشرفته اقداماتی را انجام داده و همچنین تمایل زیادی به سرمایه‌گذاری در حوزه حمل و نقل و گردشگری قرقیزستان نشان داده است. قرقیزستان، میزبان یک اقلیت یهودی حدود هشت تا ده هزار نفری است؛ که قبل یا در طول جنگ جهانی دوم از آلمان مهاجرت کرده‌اند. آن‌ها به دلیل رونق و مدارج علمی بالا، نفوذ زیادی در قرقیزستان به دست آورده‌اند؛ رژیم صهیونیستی از شبکه خصوصی یهودیان در قرقیزستان حمایت می‌کند (Feiler and Lim, 2014: 9-17). اما حضور و نفوذ رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی و قفقاز چه به‌صورت مستقیم و چه غیرمستقیم خطری برای منافع ملی و امنیت منطقه‌ای

جمهوری اسلامی ایران و همچنین تهدیدی جدی برای جریان‌ات اسلام‌گرا و مسلمانان در سراسر حوزه آسیای مرکزی و قفقاز محسوب می‌شود (حسین‌زاده، ۱۳۹۳: ۹۱).

آخرین کشور در آسیای مرکزی که مورد توجه دولت رژیم صهیونیستی است، ازبکستان می‌باشد که در اولین سال‌های استقلال، رسماً برقراری روابط دیپلماتیک با تاشکند و همکاری با این کشور را مورد توجه قرار داد. در آن زمان رسانه‌های دولتی این همکاری میان دو کشور را به‌عنوان پیشرفت روابط دوجانبه قلمداد نمودند و آن را یک رویدادی در نظر گرفتند که نه‌تنها برای ازبکستان منافع زیادی دارد بلکه این اتحاد آثار مثبتی را برای رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی و مناطق پیرامونی دربر خواهد داشت. به‌تدریج روابط رژیم صهیونیستی و ازبکستان به صورت ارتباطات مستقیم در حوزه‌های اقتصادی، علمی، فرهنگی و فعالیت‌هایی که منافع دو طرف را تأمین می‌کنند؛ نظیر همکاری در عرصه کشاورزی، بهداشت عمومی و اکولوژی توسعه یافت. در جریان اولین گفت‌وگوهای دیپلماتیک تل‌آویو با تاشکند، مقابله با مسئله بنیادگرایی اسلامی برای رژیم صهیونیستی اولویت بسیار داشت تا جایی که آن‌ها نگرانی‌های شدید خود در مورد نقش و موقعیت اسلام در ازبکستان را آشکارا ابراز داشت و اعلام کرد که بنیادگرایی اسلامی در ازبکستان می‌تواند امنیت ملی رژیم صهیونیستی را تحت تأثیر قرار دهد. پس رژیم صهیونیستی معتقد است که باید حضور خود را در ازبکستان حفظ نماید تا اطمینان حاصل شود که اسلام سیاسی در آن‌جا تهدیدی را ایجاد نخواهد کرد (Boucek, 2004 : 75-79).

از جانی دیگر، افزایش میزان نفوذ و حضور رژیم صهیونیستی در ازبکستان از طرق دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی، رژیم صهیونیستی را قادر به دستیابی به اهداف اصلی سیاست خارجی خود می‌سازد. یکی از اهداف سیاسی و مهم تل‌آویو در ازبکستان، جلوگیری از افزایش قدرت و نفوذ ایران در آسیای مرکزی است؛ چرا که رژیم صهیونیستی همواره نگران ارتباط ایران با مسلمانان این منطقه و ظهور بنیادگرایی اسلامی ضد رژیم صهیونیستی در بین مردم ازبکستان است (Ibid: 79-80). در نتیجه، ذکر این نکته ضروری است که دخالت رژیم صهیونیستی در ازبکستان بخشی از تلاش‌های راهبردی آن برای دستیابی به منافع آشکار و پنهان خود در منطقه است. یکی از این منافع، ایجاد ائتلاف با کشورهای مسلمان در خاورمیانه و آسیا و در عین حال، مهار گسترش اسلام سیاسی در منطقه و با هدف مقابله با نفوذ ایران است (حسین‌زاده، ۱۳۹۳: ۸۷).

#### ۴. آثار بر محیط امنیتی ایران

پس از انحلال اتحاد جماهیر شوروی و متعاقب آن استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی در سال ۱۹۹۱، ایران خود را در موقعیت منحصربه‌فردی با امنیت و مزیت‌های ژئوپلیتیکی تقویت شده یافت که تغییر قابل‌توجهی در احساس امنیت و عدم تهدید ایران از سوی مرزهای شمالی را رقم زد. هرچند درگیری‌های داخل این جمهوری‌ها و دخالت رژیم صهیونیستی تا حدودی بر مسیر روابط ایران با آن‌ها تأثیر گذاشت. در نتیجه، عمق و گستره روابط ایران با این کشورها به طور پچیده‌ای با عوامل مختلفی از جمله حضور بازیگران خارجی مانند رژیم صهیونیستی در این مناطق مرتبط است (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

از سویی دیگر، نفوذ مذهبی و سیاسی ایران در آسیای مرکزی اغلب بیش از حد مورد توجه و بزرگ‌نمایی قرار گرفته و این مسئله سبب گردیده است که نگرانی‌هایی در رابطه با - گسترش اسلام و قدرت الهام بخشی شیعیان ایران در میان مسلمانان آسیای مرکزی به وجود آید. فروپاشی اتحاد شوروی که در جریان جنگ سرد اتفاق افتاد در حقیقت نقطه اوج عصر نفوذ آمریکا و هم‌پیمانانش یعنی رژیم صهیونیستی در خاورمیانه بود و به همین جهت امروزه آسیای مرکزی و مقابله با نفوذ رژیم صهیونیستی در کشورهای پنج‌گانه این منطقه به یک اولویت برای سیاست خارجی ایران تبدیل شده است (Peyrouse and Ibraimov, 2010:87). بنابراین، جمهوری اسلامی ایران که مهم‌ترین بازیگر موثر منطقه‌ای مقابله‌کننده با رژیم صهیونیستی قلمداد می‌شود، همواره تلاش کرده است تا تقابل سیاسی و دیپلماتیک و اجتناب از شناسایی این رژیم در میان کشورهای مسلمان و نیز آسیای مرکزی را همچنان حفظ کند و انزوای منطقه‌ای آن را تداوم بخشد (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۱۴).

رژیم صهیونیستی قصد دارد با تهدید تصور شده بنیادگرایی اسلامی مقابله کند؛ از این رو، یکی از دلایل اصلی تلاش‌های رژیم صهیونیستی جلوگیری از گسترش نفوذ اعراب و ایران در منطقه آسیای مرکزی است که اکثریت جمعیت آن مسلمان هستند. دولت رژیم صهیونیستی بر این باور است که جمهوری اسلامی ایران با استفاده از ریشه‌های مشترک مذهبی، زبانی و فرهنگی در تلاش است تا نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد. برای مقابله با این امر، رژیم صهیونیستی با کشورهای آسیای مرکزی که در حوزه پیرامونی امنیت ایران قرار دارند، روابط نظامی - اطلاعاتی برقرار نموده است؛ هرچند که روابط رو به گسترش رژیم صهیونیستی با آسیای مرکزی صرفاً به دلیل تمایل به مقابله با نفوذ ایران نیست. جمهوری‌های تازه استقلال یافته که با بی‌جهتی سیاسی و چالش‌های اقتصادی مواجه

هستند، برای بهبود شرایط اقتصادی خود به سمت رژیم صهیونیستی گرایش پیدا کرده‌اند؛ اگرچه رژیم صهیونیستی از روابط خود با آسیای مرکزی برای اعمال فشار بر ایران و فرار از بن بست سیاسی استفاده می‌کند. رژیم صهیونیستی اسلام‌گرایی را تهدیدی برای ثبات سیاسی و امنیت نظامی خود می‌داند و نگرانی اصلی خود را ایران قلمداد می‌کند. در این میان، پنج کشور آسیای مرکزی نیز نگران رشد اسلام‌گرایی در داخل مرزهای خود هستند که دلیلی برای گسترش روابط متقابل آن‌ها با رژیم صهیونیستی شده است اما حضور رژیم صهیونیستی در کنار مرزهای ایران با حمایت آمریکا به منبع تهدیدی برای کل جهان اسلام و ایران تبدیل کرده است (پسندیده، ۱۳۹۰: ۱).

تهدید یاد شده می‌تواند تشدید گردد؛ چراکه یکی از اهداف سیاست خارجی آمریکا نیز در آسیای مرکزی، تقویت حضور و نفوذ رژیم صهیونیستی در این منطقه تعریف شده است و رژیم صهیونیستی نیز در مسیر ایفای نقش خود در آسیای مرکزی، شعار مبارزه با بنیادگرایی در خاورمیانه و جهان اسلام را ترویج می‌کند و در این پوشش، در کانون توجه و کنترل پیشروی ایران در آسیای مرکزی و محدود کردن نفوذ آن را ضروری تلقی می‌نماید (حسین‌زاده، ۱۳۹۳: ۸۱-۷۷). رژیم صهیونیستی از همکاری سیاسی - نظامی ایران با کشورهای آسیای مرکزی بیم دارد؛ چرا که تمایل ندارد ایران در منطقه آسیای مرکزی حضور فعالی داشته باشد. رژیم صهیونیستی تقابل با انقلاب اسلامی ایران و سایر جریان‌های اسلام‌گرا در منطقه آسیای مرکزی را در اولویت اصلی سیاست خارجی خود در این منطقه قرار داده است؛ این امر عمدتاً به این دلیل است جمهوری اسلامی ایران بزرگترین دشمن رژیم صهیونیستی در خاورمیانه محسوب می‌شود و ایران اساساً با وجود این کشور مخالف است و رژیم صهیونیستی را تهدیدی قابل توجه برای منافع و امنیت ملی خود در منطقه قلمداد می‌کند.

هدف دیگر رژیم صهیونیستی جلوگیری از گسترش نفوذ ایران در آسیای مرکزی و قفقاز جهت انزوای بیشتر جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی است ( Kazantsev-Vaisman, 2024: 1-3). همچنین، تلاش می‌کند تا هرگونه انتقال احتمالی فناوری هسته‌ای از کشورهای منطقه مانند قزاقستان به ایران را خنثی کند. این نگرانی از آنجا ناشی می‌شود که بسیاری از دانشمندان و کارشناسان هسته‌ای پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری‌های تازه استقلال یافته را ترک نمودند و امکان همکاری با کشورهای منطقه برای آن‌ها فراهم شد. به همین منظور، سازمان‌های سیا و موساد از نزدیک تحرکات کارشناسان

انرژی هسته‌ای در آسیای مرکزی را تحت نظر داشته و ترس خاصی از استفاده ایران از این فرصت داشتند (حسین‌زاده، ۱۳۹۳: ۷۸-۸۲).

بدین‌سان، نگاه جمهوری اسلامی ایران به حضور رژیم صهیونیستی در کشورهای آسیای مرکزی، متفاوت و فراتر از نگاه این کشورها است؛ چرا که ایران اصولاً رژیم صهیونیستی را به‌عنوان یک رژیم اشغالگر از اساس قبول ندارد و مشروعیت آن را به‌عنوان یک کشور نمی‌پذیرد. از سوی دیگر، از دیدگاه رژیم صهیونیستی، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان تهدیدی برای موجودیت این کشور شناخته می‌شود. از نظر ایران، حضور رژیم صهیونیستی در هر منطقه‌ای، مخرب و مضر برای دولت‌ها و ملت‌های آن منطقه است؛ بنابراین، ایران معتقد است که حضور رژیم صهیونیستی در کشورهای آسیای مرکزی، مشروعیت ندارد و قابل قبول نیست و تهران نیز این امر را با حساسیتی جدی دنبال می‌کند. به‌علاوه اینکه، امروزه در بین همسایگانی که ایران مرز زمینی با آن‌ها دارد، کشور همسایه شمال شرق ایران، یعنی ترکمنستان، دارای روابط رسمی و دیپلماتیک با رژیم صهیونیستی است؛ ترکمنستان حدود ۱۰۰۰ کیلومتر مرز طولانی خاکی و آبی با ایران دارد. بدیهی است که حضور رژیم صهیونیستی در ترکمنستان و سایر کشورهای آسیای مرکزی، موجب حساسیت ایران می‌شود و لزوماً باید تلاش‌هایی برای مهار این حضور داشته باشد؛ چراکه بخش قابل توجهی از حضور رژیم صهیونیستی در مرزهای ایران در برخی کشورهای آسیای مرکزی، معطوف به- ایجاد اختلال در نظم و امنیت و منافع ایران به‌شيوه‌های گوناگون از قبیل تحریک قومیت‌ها و جاسوسی است (میرمحمدی، ۱۳۹۲: ۱).

### نتیجه‌گیری

به موجب رهیافت نظری به‌کار گرفته شده در این تحقیق، روندهای موجود حاکی از آن است که حضور و نفوذ رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی بر اساس یک طرح و سیاست بلندمدت در حوزه سیاست خارجی این کشور است و این کشور همواره خواستار آن است تا در جهت تداوم سیاست همگرایی و اتحاد پیرامونی با مجموعه کشورهای آسیای مرکزی یعنی قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان اهتمام ورزیده و دست بالا را در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی این مناطق در اختیار داشته باشد. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران نیز همواره تلاش می‌نماید تا با اتخاذ یک سیاست عمل‌گرایانه و ملحوظ نگه داشتن منافع و امنیت ملی خود، اهداف و نفوذ ایدئولوژیکی

خویش را در میان کشورهای آسیای مرکزی محقق کند و حضور فعال و مستمر خود را با پویایی در مواضع دیپلماتیک حفظ نماید. قابل ذکر است که طیفی از تعارض منافع میان بازیگران، یعنی ایران و رژیم صهیونیستی در این مناطق، سبب گردیده است که آسیای مرکزی به‌عنوان یک کانون منازعه دوگانه و صحنه واگرایی و رقابت میان ایران و رژیم صهیونیستی تبدیل شود.

رژیم صهیونیستی، حضور و نفوذ در آسیای مرکزی را برای خود امری حیاتی و ضروری قلمداد می‌کند و در عین حال، در مقابل نیز کشورهای آسیای مرکزی نیز به دنبال بهبود و ارتقای روابط با رژیم صهیونیستی هستند. حتی بر اساس روابط فعلی میان کشورهای آسیای مرکزی و رژیم صهیونیستی، می‌توان چشم‌انداز دهه‌های آتی را نیز شکل‌گیری یک اتحاد و ائتلاف کامل میان دو طرف دانست که از نظر تجارت دولتی، سرمایه‌گذاری‌های در بخش خصوصی و همکاری سیاسی و امنیتی رو به‌فزونی دارد. رژیم صهیونیستی همواره در تلاش است تا جایگاه خود را در آسیای مرکزی حفظ و تقویت نماید؛ چرا که این امر به خروج رژیم صهیونیستی از انزوای سیاسی و اقتصادی مدد می‌رساند و باعث می‌شود تا با کشورهای بیشتری از مناطق مختلف جهان پیمان ائتلاف و اتحاد برقرار نماید و حوزه نفوذ گسترده‌تری را برای خود تعریف کند.

در نهایت، بایستی اذعان نمود که هدف اصلی و راهبردی رژیم صهیونیستی از حضور و افزایش نفوذ سیاسی و امنیتی در آسیای مرکزی و همگرایی با این کشورها، واگرایی، تقابل و تقویت اعمال فشار بر محیط امنیتی و پیرامونی جمهوری اسلامی ایران به‌منظور خدشه‌دار کردن امنیت ملی آن است. به‌ویژه آنکه رژیم صهیونیستی مایل است تا ظرفیت‌های مخالف درون همسایگان شرقی و شمال شرقی ایران، یعنی کشورهای آسیای مرکزی را علیه منافع ملی و امنیت داخلی ایران فعال و تحریک نماید و آن‌ها را در همسویی با سیاست خارجی خود، هم‌پیمان کند و نیز جناح‌های افراطی اسلامی و بنیادگرای سلفی را در اطراف مرزهای سرزمینی ایران تهییج نماید تا تنش‌ها و بی‌ثباتی را به‌داخل ایران هدایت کند و یک جبهه متحد از تروریسم را ساماندهی نماید و همواره ایران را در یک رقابت ژئوپلیتیکی مستمر با خود، ضعیف و مشغول نگه دارد.

## منابع و مآخذ

### فارسی

- احمدی، حمید (۱۳۸۷). استراتژی رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان و آسیای مرکزی، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، ۶ (۴)، ۶۳-۸۸.
- احمدی، وحیده (۱۳۹۶). احمدی رژیم صهیونیستی و کشورهای پیرامونی؛ نفوذ امنیتی با پوشش اقتصادی، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، ۲۰ (۲)، ۱۱۳-۱۳۶.
- ازغندی، سیدعلیرضا و مهدی آقاعلیخانی (۱۳۹۲). بررسی عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط ایران و عربستان در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۰، **فصلنامه سیاست**، ۴۳ (۲)، ۲۲۵-۲۴۳.
- حسین‌زاده، نصرالله (۱۳۹۳). چالش‌های فرامنطقه‌ای فراروی مسلمانان آسیای مرکزی، **فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای**، ۳۸ (۵)، ۷۱-۹۴.
- عطایی، فرهاد و اعظم شیبانی (۱۳۹۰). زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلیتیک، **فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، ۴ (۸)، ۱۳۱-۱۵۱.
- غفاری، مسعود و شهروز شریعتی (۱۳۸۷). امکان سنجی گسترش روابط راهبردی ایران و چین از منظر نظریات اتحاد و همگرایی، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، ۴ (۱)، ۷۵-۹۵.
- قوام، سیدعبدالعلی. الف (۱۳۸۰). **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت.
- ..... ب (۱۳۸۶). **روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها**، تهران: انتشارات سمت.
- قوام، سیدعبدالعلی، ایمانی، همت (۱۳۹۰)، **نظریه‌ی رئالیستی اتحاد در روابط بین‌الملل**. **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، ۱ (۳۰)، ۳۷-۶۶.
- وثوقی، سعید و عسگر صفری (۱۳۹۶)، **روابط رژیم صهیونیستی و قزاقستان**. **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، ۲۳ (۹۸)، ۹۹-۱۲۶.
- یزدانی، عنایت‌الله و دیگران (۱۳۹۱). **بررسی رویکرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران به آسیای مرکزی**. **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، ۱۸ (۷۹)، ۱۳۹-۱۶۶.

### وب سایت

- پاک‌آئین، محسن (۱۳۹۶). اهداف رژیم رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی و قفقاز. سه‌شنبه ۲۶ آبان ۱۳۹۶، **پایگاه خبری - تحلیلی خبرآنلاین**. قابل دسترسی در:
- [www.khabaronline.ir](http://www.khabaronline.ir)
- پسندیده، سمیه (۱۳۹۰). بررسی چرایی و چگونگی نفوذ تدریجی رژیم صهیونیستی در منطقه آسیای مرکزی. ۲۴ فروردین ۱۳۹۰، **مرکز بین‌المللی مطالعات صلح**. قابل دسترسی در:
- [www://peace-ipsc.org](http://www://peace-ipsc.org)
- گزارش تحلیلی (۱۳۹۲). باز شدن سفارت رژیم صهیونیستی در ترکمنستان و پیامدهای آن برای ایران. ۲۴ مرداد ۱۳۹۲، **پایگاه خبری - تحلیلی دیدبان**، قابل دسترسی در:

راهبرد ائتلافی رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی و محیط امنیت منطقه‌ای ایران □ ۱۴۳

www.didban.ir

گزارش تحلیلی (۱۳۹۳). حضور رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی، اهداف و انگیزها. دی ۱۳۹۳، پایگاه خبری-تحلیلی الوقت، قابل دسترسی در:

www.alwaght.com

گزارش تحلیلی (۱۳۹۵). ابزار تمایل تاجیکستان برای گسترش روابط با رژیم صهیونیستی. ۱۴ خرداد ۱۳۹۵، پایگاه خبری-تحلیلی فارس، قابل دسترسی در:

www.farsnews.com

ممیز، لیلا (۱۳۸۹). حضور رژیم صهیونیستی در مناطق همجوار ایران در دو دهه اخیر، اندیشکده روابط بین الملل، فروردین ۱۳۸۹، قابل دسترسی در:

www.irthink.com

میرمحمدی، سیدرضا (۱۳۹۲). ایران هراسی و حضور رو به افزایش رژیم صهیونیستی در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز. ۲۳ آذر ۱۳۹۲، پایگاه تحلیلی - خبری حقایق قفقاز، قابل دسترسی در: www.qafqaz.ir

## لاتین

- Al-Hariri, Jasim Unis (2011), **Israeli penetration of Central Asian nations and repercussions for relations with the Arab world**” Published By: Brill. Contemporary Arab Affairs, 4 (3), 322-340.
- Averbukh, Lidia, Klein, Margarete (2018). **Russia-Israel Relationship Transformed by Syria Conflict**, Stiftung Wissenschaft und Politik (SWP): [https://www.swp-berlin.org/publications/products/comments/2018C37\\_avk\\_kle.pdf](https://www.swp-berlin.org/publications/products/comments/2018C37_avk_kle.pdf).
- Abdi, Ataollah (2018), Theoretical Explanation of Ethnic Divergence in Political Geography, **Geopolitics Quarterly**, 13 (4), 92-120.
- Blua, Antoine (2001), Israel Emerges as a Player in Central Asia. Published: EurasiaNet.org.
- Boucek, Christopher (2004), The impact of Israeli foreign policy in Central Asia: the case of Uzbekistan: Central Asia and the Caucasus, **Journal of Social and Political Studies**, 1(4). 70-81.
- Bloor, Kevin (2022), Theories of Global Politics, **E-International Relations**, <https://www.e-ir.info/2022/05/15/theories-of-global-politics>.
- Boucek, Christopher (2004), **The Impact of Israeli Foreign Policy in Central Asia: The Case of Uzbekistan**, Homeland Security & Resilience Department Royal United Services, Institute for Defense and Security Studies, 4 (28), 70-81.
- Central-Asia-Political-Map (2009), **html** Central Asia Political Map, Available in: [www.gifex.com/detail-en](http://www.gifex.com/detail-en).
- Duarte, Paulo (2014), **Central Asia the Planet's Pivot area**, Instituto Superior de Ciências Sociais e Políticas, Lisboa: <file:///C:/Users/Every%20One/Downloads/Dialnet-CentralAsia-4844079.pdf>.
- Feiler, Gil, Lim, Kevjn (2014), Israel and Kazakhstan Assessing the State of Bilateral Relations The Begin-Sadat, **Mideast Security and Policy Studies**, 1 (107), 1-57.
- Friis Bach, Christian (2015), **Innovation Performance Review of Tajikistan**, United Nations New York and Geneva, 1-148.

- Frydrych Eunika, Katarzyna (2008). The Debate on NATO Expansion. **Connections The Quarterly Journal**, 7 (4), 1-42.
- Israel Large Color Map (2015), [www.worldatlas.com/webimage/countrys](http://www.worldatlas.com/webimage/countrys).
- Kaya, Emrah (2023), **Central Asia's Strengthening Relations with Israel**, Ankara Center for Crisis and Policy Studies: <https://www.ankasam.org>.
- Kazantsev-Vaisman, Andrei (2024), **Can Iran Take Over Russia's Position in the South Caucasus and Create New Threats to Israel?**, Begin-Sadat Center for Strategic Studies Bar-Ilan University, <https://besacenter.org/can-iran-take-over-russias-position-in-the-south-caucasus-and-create-new-threats-to-israel>.
- MacFarlane, S. Neil, Torjesen, Stina (2007), *Small Arms in Kyrgyzstan: Post-revolutionary Proliferation*. Published: Switzerland by the Small Arms Survey.
- Menon, Rajan (1995), **Central Asia's Foreign Policy And Security Challenges: Implications For The United States**, The National Bureau Of A Sian Research, 6 (4), 1-15.
- Olcott, Martha Brill (2013). **Turkmenistan: Real Energy Giant OR Eternal Potential?** Publisher: Institute for Public Policy Rice University.
- Peyrouse, Sebastien, Ibraimov, Sadykzhan (2010), **Iran's Central Asia Temptations**, <https://www.hudson.org>.
- Piccoli, Wolfango (1999), **Alliance Theory: The Case of Turkey and Israel**, Copenhagen Peace Research Institute.
- Ramani, Samuel (2016), **The Israel-Kazakhstan Partnership**, University of Oxford.
- Report (2008), **Israel and Turkmenistan: Significant Partnerships**, Available in: [www.shadowofthehollybook.net](http://www.shadowofthehollybook.net).
- Rumer, Eugene (2002), **Flashman's Revenge: Central Asia after September 11**, Institute for National Strategic Studies National Defense University, 1(195), 1-8.
- Sulaiman, Sadia (2002), **Geopolitical Patterns In Central Asia After September 11**, Institute of Strategic Studies Islamabad, 22 (3), 247-264.
- Zardykhan, Zharmukhamed (2020), **Global Arms Trade and Implications for the Central Asian Region**, Eurasian Research Institute (ERI): <https://www.eurasian-research.org/publication/global-arms-trade-and-implications-for-the-central-asian-region>.
- Zisser, Eyal (2023), **Israel in the Middle East 75 years on**, Routledge Taylor & Francis Group. Israel Affairs. <https://www.tandfonline.com>..